زمينه‌شناسي سياسي انقلاب جهاني مهدوي

رحيم كارگر

چكيده

انقلاب جهاني حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف، انقلابي فراگير، گسترده و سرنوشت ساز است كه همه بنيان‌هاي سياسي، اخلاقي، اعتقادي و اجتماعي بشر را دستخوش تغيير و تحول مي‌سازد. مهم ترين انگاره در اين بارة «زمينه شناسي» آن است؛ يعني، شناخت وظايف و مسؤوليت مردم و گروه‌ها، در جهت زمينه سازي و فراهم ساختن مقدمات و شرايط لازم آن. در پژوهش حاضر انقلاب جهاني حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف و نقش زمينه سازان در آن از منظر روايي و سياسي- فكري با تأکيد بر ديدگاههاي امام خميني ره، مورد تحليل قرار گرفته است.

كليد واژه‌ها: زمينه‌شناسي سياسي، انقلاب جهاني، حکومت جهاني حضرت مهدي.

پيش درآمد

يكي از انگاره‌هاي بنيادين در «انديشه مهدويت» علل و چگونگي شكل‌گيري و تحقق انقلاب فراگير و عظيم مهدوي در «فرجامين زمان تاريخ» است. در واقع مهم‌ترين بحث در اين آموزه، پژوهش درباره مقدمات، زمينه‌ها، بسترها، شرايط و عوامل تحقق و ايجاد نهضت باشكوه صالحان و يكتاپرستان و حق‌گرايان به رهبري حضرت مهدي عليه السلام است. اين امر، در چارچوب «ظهور و فرج»، تبيين و تحليل مي‌شود.

قيام و انقلاب امام زمان عليه السلام، يك انقلاب فراگير در سطح جهان است و محدود به منطقه يا كشور خاص و يا قوميت و مليت خاصي نيست و انقلابي گسترده براي ريشه كن نمودن تمام ابعاد ظلم و جور در جهان است، از طرفي انقلاب آن حضرت، مثل قيام و نهضت همه پيامبران و صالحان، عمدتاً از طريق اسباب و مجاري طبيعي است. كاربرد معجزه در روند برنامه‌هاي اصلاحي ايشان به طور محدود بوده و به ندرت صورت مي‌گيرد (ر.ك: كارگر، 1387: فصل پنجم). تمركز نوشتار حاضر بر اين سؤال خواهد بود که زمينه‌هاي سياسي- ا جتماعي شكل‌گيري انقلاب مهدوي چيست؟

يك. چيستي مقدمات و زمينه سازي

بسياري از امور و اقدامات، نياز به يك سري مقدّمات و زمينه‌ها دارند و بدون آنها، آن امور محقّق نخواهند شد. اين انگاره در پديده‌هاي سياسي و اجتماعي (مثل انقلاب، نهضت و…) جايگاه ويژه‌اي دارد. «شرايط ظهور»، اموري است كه تحقق قيام وابسته به وجود آنها است و تا آنها محقق نشوند، قيام و ظهوري نخواهد بود (كارگر، 1387: ص32). اصطلاحات و عبارات مختلف مطرح در اين زمينه، هرچند به اعتباري داراي معاني جداگانه و خاص هستند؛ ولي در مجموع به «مقدمات و زمينه‌هاي» بايسته و مؤثّري اشاره مي‌كنند كه به نوعي در انقلاب جهاني مهدوي نقش بارزي دارند. پس اين نهضت داراي يك سري زمينه‌ها و بسترهايي است كه در فرهنگ مهدويت به آنها «شرايط ظهور» و در اصطلاح سياسي «علل و عوامل» انقلاب گفته مي‌شود. درباره ضرورت و بايستگي اين شرايط برخي از صاحب نظران گفته‌اند:

بايد شرايط پيش از ظهور جامه عمل به خود بپوشد و در همان دوره غيبت كبري (پيش از ظهور) محقق شود و به تدريج و هماهنگ به وجود آيد تا تكميل شده و ظهور محقق شود. هر وقت شرايط كامل شد، ديگر امكان تأخير ظهور نيست؛ زيرا اگر شرايط محقق شود و ظهور واقع نگردد، لازمه‌اش تخلف معلول از علت تامه است (صدر، 1384: ص493 و 494).‌

شرايط داراي ويژگي‌ها و ابعاد مختلفي است؛ از جمله:

1. وابستگي ظهور به شرايط يك نحوه وابستگي واقعي است؛ يعني، نبود بعضي از شرايط موجب عدم ظهور است تا جايي كه اگر آنها موجود نشود، ظهور معقول نخواهد بود و نبود آنها، اصلاً كار ظهور و تحقق اهداف آن را ـ كه گسترش عدالت جهاني باشد ـ مختل مي‌سازد و خواه ناخواه برنامه‌ريزي كامل الهي، براي تحقق اين منظور ناتمام مي‌ماند.

2. شرايط ظهور، به اعتبار برنامه‌ريزي طولاني الهي، با ظهور رابطه واقعي داشته و سبب پيدايش آن مي‌باشند؛ چه ظرف وجود آنها را پيش از ظهور در نظر بگيريم و چه ظرف نتيجه دادن آنها را پس از ظهور.

3. شرايط بايد با يكديگر مرتبط باشند و در آخر كار موجب ظهور شوند و به تدريج ايجاد شده و آنچه كه وجود مي‌يابد، استمرار داشته و از بين نرود. اين‌گونه شرايط ـ كه جزئي از برنامه كلي الهي هستند ـ بعد از آن‌كه موجود شوند، ديگر امكان ندارد كه از بين بروند.

4. شرايط ظهور، در برنامه‌ريزي الهي دخيل مي‌باشند و مي‌بايست مورد توجه قرار گيرند؛ زيرا فرا رسيدن روز موعود متوقف بر آنها است؛ بلكه انسانيت از نخستين روز پيدايش تا روز ظهور، در يك مسير واحد و در خط برنامه‌ريزي شده الهي براي موفقيت ظهور آماده مي‌شده است.

بر اين اساس شمار كثيري از نويسندگان، شرايط قيام و ظهور امام زمان عليه السلام را در چهار مؤلفه زير مي‌دانند:

1. قانون و برنامه كامل و جامع؛

2. رهبري مقتدر و توانمند؛

3. ياران ايثارگر و مجريان توانا؛

4. آمادگي عمومي و بالا رفتن سطح رشد و فهم مردم.

مسلّم است انقلاب جهاني مهدوي، هم داراي رهبري آگاه و توانا است و هم برنامه‌اي جامع و فراگير براي ادارة جهان دارد و هر دو نيز در حال حاضر موجود است؛ اما در مورد دو زمينه ديگر، نياز به آگاهي و پژوهش است تا باورداران به آموزة مهدويّت، بتوانند وظايف و مسئوليت‌هاي خود را در اين زمينه دريابند. شهيد صدر مي‌نويسد:

انقلاب مهدي، از نظر اجرا، همانند همه انقلاب‌ها به زمينه‌هاي عيني و خارجي بستگي دارد… براي وجود چنين تحول بزرگي تنها وجود رهبر صالح كافي نيست؛ وگرنه در همان زمان پيامبر صلي الله عليه و آله اين شرط وجود داشت… با اينكه خداي بزرگ توانايي دارد همه مشكلات و سختي‌ها را براي پيام رساني‌هاي آسماني، هموار و به وسيله اعجاز، فضاي مناسب ايجاد كند، اين روش را انتخاب نكرده است؛ زيرا امتحان و ابتلا و رنجي كه مايه تكامل انسان مي‌شود، در صورتي تحقق مي‌يابد كه تحولات طبيعي و مطابق با شرايط خارجي باشد (صدر، 1386: ص108).

اين دگرگوني‌ها و عوامل طبيعي و بيروني، همان شرايط و بسترهايي است كه انقلاب بزرگ و الهي امام مهدي عليه السلام در آنها شكل مي‌گيرد و به پيروزي مي‌رسد.

پس وقتي از شرايط، زمينه‌ها و عوامل شكل‌گيري پديده‌اي در آينده صحبت مي‌كنيم، پيش از همه بايد از نقش و جايگاه انسان و اثرگذاري و حركت بخشي او بحث نماييم. در واقع مهم‌ترين بستر و شرط تحقق امور و رويدادها، انسان و اراده و خواست او است و ساير عوامل مادي و صوري نيز به نوعي از انسان سرچشمه مي‌گيرد. تغييرات و تحولات آينده نيز در مدار مشيت الهي، بر اساس اراده‌ها و فعاليت‌هاي انسان‌ها صورت مي‌گيرد و اگر خواهان تحقق پديده‌اي هستيم، بايد آنان را از جنبه‌هاي مختلف، بسيج و آماده سازيم و بر انديشه و اراده آنها تأثير بگذاريم.

دو. زمينه‌سازي در نگاه قرآني

2-1. پيوند حركت بيروني با حركت دروني

از نگاه قرآني ميان حركت محتواي دروني انسان و محتواي بيروني يا روبناي او، پيوندي بنيادين وجود دارد و لذا بايد فرآيند تغيير در محتواي دروني، دوش به دوش فرآيند تغيير در محتوا و ساختار بيروني حركت كند. شهيد صدر به اين موضوع چنين اشاره كرده است:

بر اساس باور اسلام و قرآن، دو فرآيند بايد دوش به دوش يكديگر حركت كنند: فرآيند پرداختن انسان به ساختن محتواي دروني، دل، انديشه، اراده و آرزوهاي خود (از يك سو) و فرآيند پرداختن او به ساختن محتواي بيروني يا روبنا (از سوي ديگر). پس بايد اين دو بناي دروني و بيروني در كنار يكديگر حركت كنند و نمي‌توان بناي بيروني را جدا از بناي دروني فرض كرد؛ وگرنه اين بناي بيروني، بنايي خواهد بود لرزان و در حال فرو ريختن (صدر، بي‌تا: ص117).

البته دو عنصر ديگر بر اين درونماية انسان تأثير دارد:

1. غريزه و خواسته‌هايي كه خداوند آنها را در اندرون انسان به وديعت نهاده و نيز شهوت‌‌هايي كه خداوند آنها را در نظر انسان، در اين دنيا آراسته است و اين شهوت‌ها بر نگرش او به اشياء و نيز بر فعاليت و توانمندي و ناتواني اراده او اثر ويژه‌اي دارد. قرآن از اين عنصر به عنوان «هوس» ياد مي‌كند.

2. فشارهاي بيروني كه انسان در معرض آن قرار مي‌گيرد. به ويژه از سوي ستمگران و مستكبران، يا بدعت‌گذاران گمراه كننده و يا شياطين جني و انسي كه انسان را در نگرش خود به اشياء فريب مي‌دهند و گمراهش مي‌سازند. هرچند انسان در بيشتر اين موارد، اراده خويش را از دست نمي‌دهد؛ ليكن اين اراده تا اندازه بسيار از اين عوامل اثر مي‌پذيرد كه بايد آنها را بر شمرد و مورد شناسايي قرار داد (حكيم، 1387: ص241).

2-2. تغيير و آينده‌سازي با اراده‌هاي انساني

در قلمرو تاريخ و اجتماع، تلفيق انديشه و اراده است كه آينده ساز آدمي است و اساس جنبش تاريخي او را فراهم مي‌كند. به عبارت ديگر، زيربنا محتواي دروني آدمي و مجموعه پيوندهاي اجتماعي و نظامات زندگاني و تشكيلات بشري روبناست.

قرآن مي‌فرمايد: «در حقيقت خداوند حال قومي را تغيير نمي‌دهد تا آنان حال (دروني) خود را تغيير دهند‌» (رعد، 11). ظواهر، شئون و احوال يك قوم وقتي تغيير خواهد كرد كه وضع نفساني آنها تغيير كند. قطعاً تغيير حال رواني يك يا چند تن از افراد جامعه‌اي، تمام يك قوم را به جنبش و حركت وا نمي‌دارد؛ بلكه حالت نفساني همه افراد يك جامعه بايد زير و رو شود تا سرنوشت عمومي آنها عوض گردد.

آيه ياد شده به روشني نشان مي‌دهد كه درون مايه انسان، پايه روبنا (وضعيت محيط بيروني انسان) و حركت تاريخي است؛ چرا كه آيه درباره دو تغيير سخن گفته است:

1. تغيير قوم (خدا حال قومي را تغيير نمي‌دهد): مقصود تغيير اوضاع قوم، امور و روبنا و اوضاع بيروني آنان است و اين تغيير، تنها در صورتي انجام مي‌شود كه تغيير ديگري انجام شود.

2. تغيير ديگر، تغيير حال دروني قوم است (تا آنان حال خود را تغيير دهند)؛ چرا كه قرآن كريم، از تغيير درونمايه قوم، به تغيير حالت دروني آنان تعبير كرده است.

روشن است كه مقصود از «مَا بِأَنْفُسِهِمْ» تغيير چيزي است كه در درون و دل‌هاي قوم است؛ به گونه‌اي كه درونمايه قوم به عنوان يك قوم يا يك ملت متغير باشد؛ وگرنه تغيير يك يا دو و يا سه نفر نمي‌تواند پايه تغيير همگاني قوم را تشكيل دهد. بنابراين درونمايه امت به عنوان يك امت است كه اساس و پايه دگرگوني‌‌ها در روبنا و حركت تاريخي به شمار مي‌رود.

2-3. قانون‌مندي دگرگوني‌ها و تحولات بشري

برخي از آيات قرآني اشاره مي‌كند كه ميان دگرگوني‌هايي گسترده‌تر و اين درون مايه انسان رابطه وجود دارد؛ يعني، دگرگوني‌هاي جهاني كه انسان را احاطه كرده است. آيات ياد شده اين رابطه را به عنوان يكي از سنت‌ها و قواعد تاريخي مي‌داند؛ به‌گونه‌اي كه اين دگرگوني در درون مايه انسان بر دگرگوني در محيط او نيز اثر مي‌گذارد.

خداوند متعال مي‌فرمايد: «اگر مردم شهرها ايمان آورده و به تقوا گراييده بودند، به طور قطع بركاتي از آسمان و زمين برايشان مي‌گشوديم؛ ولي تكذيب كردند. پس به (كيفر) دستاوردشان (گريبان) آنان را گرفتيم» (اعراف، 96). اين آيه قرآن كريم، ميان ايمان و تقوا كه از امور قلبي است و در درون انسان وجود دارد و تغييري كه در كل اوضاع اين مردم پيش مي‌آيد، ارتباط برقرار كرده است؛ خواه اين تغيير به سمت خوبي و نيكي در زندگي اجتماعي انسان و زندگي جهان پيرامون او باشد و خواه به سمت بدي و تباهي (حكيم، بي‌تا: ص424 و 243). در واقع همان‌گونه كه ايمان و تقوا بر دگرگوني جامعه اثر مثبت دارد، بر دگرگوني جهان هستي و طبيعتي كه انسان را احاطه كرده نيز اثر مي‌گذارد. همچنين دروغ گويي، تبه كاري، نداشتن تقوا و ارتكاب گناهان بر جهان هستي و طبيعت اثر منفي مي‌گذارد (طباطبايي، 1386: ج22، ص197و 198). قرآن مي‌فرمايد: «به سبب آنچه دست‌هاي مردم فراهم آورد، فساد در خشكي و دريا نمودار شده است تا (سزاي) بعضي از آنچه را كه كرده‌اند، به آنان بچشاند، باشد كه بازگردند» (روم، 41). يعني، گناهاني كه مردم مي‌كنند و كارهاي زشتي كه انجام مي‌دهند، در ايجاد فساد در خشكي و دريا اثر مي‌گذارند و در نتيجه عواقب شومي گريبان‌گير آنها مي‌شود. شبيه مفاد آيات ياد شده، در آيه‌اي ديگر از قرآن كريم با ذكر نمونه‌اي تاريخي، بيان شده است: «(حكم خدا) اين است كه خداوند نعمتي كه به قومي عطا كرد، تغيير نمي‌دهد تا وقتي كه آن قوم حال خود را تغيير دهند كه خدا شنوا و داناست. همان‌طور كه خوي فرعونيان و پيش از آنان بر اين شده كه آيات خداي خود را تكذيب كردند و ما هم آنان را به كيفر گناهانشان هلاك كرديم و فرعونيان را در دريا غرق كرديم و همه آنان كه هلاك كرديم، ستمكار بودند» (انفال، 53-54).

2-4. زمينه‌سازي مثبت يا منفي

ايجاد هر نوع تغييري در احوال جوامع و امت‌ها، بستگي به تغييري دارد كه مردم آن جوامع در احوال فردي خويش به وجود مي‌آورند؛ يعني، زمينه ايجاد سعادت و شقاوت، نعمت و نقمت، نجات و هلاكت جوامع مختلف، به دست آن مردم است. اين زمينه‌ها و بسترها، مي‌تواند مثبت باشد يا منفي. در واقع رفتارهاي ارزش‌گرا يا ناهنجار انسان‌ها به هر نحوي در شكل‌گيري آينده تأثير مي‌گذارد و آثار و عواقب آن به خود آنان بر مي‌گردد. اين نوع زمينه‌سازي هم مي‌تواند مستقيم باشد هم غير مستقيم؛ هم ارادي باشد هم ناخواسته؛ هم دروني باشد هم بيروني؛ هم سياسي باشد، هم اجتماعي؛ هم گسترده باشد، هم محدود و…. علامه طباطبايي مي‌نويسد:

آيه >ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ…< به ظاهر لفظش عام است و مخصوص به يك زمان و يا به يك مكان و يا واقعه نيست و در نتيجه مراد از «بر و بحر» همان معناي معروف است كه شامل همه روي زمين مي‌شود و مراد به فساد در زمين، مصايب و بلاهاي عمومي است كه يكي از منطقه‌ها را فراگرفته، مردم را نابود مي‌كند؛ چون زلزله و نيامدن باران، قحطي، مرض‌هاي مسري، جنگ‌ها، غارت‌ها و سلب امنيت. سخن كوتاه (اينكه) هر بلايي كه نظام آراسته و صالح جاري در عالم را به هم مي‌زند چه اينكه مستند به اختيار بعضي از مردم باشد و يا نباشد؛ چون همه آنها، فسادي است كه در تري و خشكي عالم پديد مي‌آيد و خوشي و طيب عيش انسان‌ها را از بين مي‌برد. >بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ<؛ يعني، اين فساد ظاهر در زمين به سبب اعمال مردم است؛ به خاطر شركي است كه مي‌ورزند و گناهاني است كه مي‌كنند (طباطبايي، همان: ج31، ص312و 313).

با توجه به چند آيه ذكر شده، به خوبي اثبات مي‌شود كه آينده انسان‌ها، به دست خود آنان رقم مي‌خورد و رويدادها و حوادث، چيزي جز بازتاب و نتيجه رفتارها، اراده‌ها و آرمان‌هاي آنان نيست.

سه. انقلاب، چرايي و زمينه‌هاي آن

«انقلاب» واقعيتي است كه همواره مورد توجه تاريخ‌دانان، دانشمندان علوم اجتماعي و متفكران سياسي بوده است. نخستين بار ارسطو «سرچشمه‌ها و منابع حقيقي انقلاب» را مورد مداقه قرار داده است و طي قرون متمادي، انديشمندان زيادي، سؤالات بيشماري را در باب «چرايي» و «چگونگي» انقلاب مطرح نموده و به تشريح كم و كيف آن پرداخته‌اند؛ ليكن ديدگاه‌ها به‌گونه چشمگيري از يكديگر متفاوت بوده و در نهايت، جمع بندي همه جانبه و واحدي از سرچشمه‌ها و عوامل «انقلاب» را به دست نداده‌اند.

به طور كلي هيچ انقلابي في نفسه يك كليت مستقل را تشكيل نمي‌دهد؛ بلكه انقلاب در متن رويدادها و مؤلّفه‌ها و تعاملي آنها است كه تكوين يافته و شكل مي‌گيرد. به ديگر سخن انقلاب، بخشي از يك مجموعه عظيم‌تر و گسترده‌تر مي‌باشد و وجود انقلاب منوط به وجود آن مجموعه است. انقلاب‌ها اگرچه با اهداف و انگيزه‌هاي گوناگوني شكل مي‌گيرند؛ ليكن تمامي آنها يك سري مشخصه‌هاي ثابت و مشخص دارند كه عبارت‌اند از:

1. نارضايتي از وضع موجود؛

2. ايجاد ايدئولوژي‌هاي جايگزين؛

3. روحيه انقلابي؛

4. مشاركت عموم اقشار جامعه در روند انقلاب؛

5. رهبري؛

6. خشونت؛

7. تغيير ساختارهاي سياسي، اجتماعي، اقتصادي و فرهنگي جامعه.

اريك هافر معتقد است:

اگرچه معمولاً اين تصور وجود دارد كه انقلاب‌ها براي ايجاد تغييرات شديد در جامعه بروز مي‌كنند؛ اما در واقع اين‌گونه تحولات هستند كه زمينه ساز بروز انقلاب مي‌شوند. به گفته وي فضاي انقلابي، حاصل مشكلات، تمايلات و سرخوردگي‌هايي است كه در زمان دستيابي به تحولات راديكال ايجاد مي‌شود (جانسون، 1363: ص46).

تا زماني كه ارزش‌هاي يك جامعه و واقعيت‌هاي محيطي آن با هم سازگار باشند، جامعه از انقلاب مصون است و زماني كه جامعه در حالت تعادل قرار دارد، به طور مرتب تأثيراتي از اعضاي خود و از خارج مي‌پذيرد و مجموعه اين دو، جامعه را به هماهنگ ساختن نحوه تقسيم كار با ارزش‌هاي خود وادار مي‌سازد. بنابراين تعارض موجود ميان قدرت سياسي و قدرت اجتماعي، منبع اصلي بروز تعارضات انقلابي است.

3-1. اعتراض، زمينه‌ساز انقلاب‌ها

مهم‌ترين عاملي كه بروز شرايط انقلابي را تشديد مي‌كند و تحولات سياسي ـ اجتماعي را اجتناب ناپذير مي‌نمايد، تضاد ميان ارزش‌هاي مسلّط بر سيستم سياسي و ارزش‌هاي حاكم بر گروه‌هاي اجتماعي است كه منجر به اعتراض و ناخشنودي مي‌شود. اين چيزي است كه ويلبر مور، فاصله ميان ايده آل‌هاي جامعه و واقعيات موجود مي‌داند؛ زيرا ارزش‌هاي اجتماعي، در حقيقت همان انگيزه‌هاي آگاهانه و مشترك افراد يك جامعه است كه نخستين شرط ضروري دوام و استواري جامعه مي‌باشد. ارزش‌هاي مشترك شامل مسائلي است، از قبيل: عقايد مذهبي و اجتماعي، نظام‌هاي اخلاقي، آداب و سنن ملي، ايده‌آل‌ها و بسياري از اعتقادات ديگر (محمدي، 1380: ص37).

اساساً شكل‌گيري پديده انقلاب بر محور «اعتراض» است. البته انقلاب‌ها بسي فراتر از اعتراض صرف هستند؛ ولي تكوين انقلاب، در اثر انباشت اعتراض‌ها، نسبت به موضوعات خاصي است كه در نهايت ماهيت آن را شكل خواهند داد. اعتراض زماني صورت مي‌گيرد كه همچون «حقي» مورد پذيرش قرار گيرد… هسته حركت‌هاي «اعتراضي» منتهي به انقلاب را مي‌توان «آگاهي از وضع موجود» و «بيداري در خصوص مسائل آن»، به همراه «آرزومندي نسبت به وضعي ديگر» دانست. البته آرزومندي توأم با برنامه‌ريزي، عمل و حركت است كه ناشي از خويشتن باوري در خصوص توانايي ايجاد تغييرات لازم مي‌باشد. اوج گرفتن اعتراض و رخ دادن انقلاب در صورت وجود شرايط ذهني و عيني آن، كاملاً پديده‌اي محتمل و امكان پذير است و چنين نيست كه انقلاب‌ها را مختص برخي نظام‌ها و جوامع قلمداد كنيم.

3-2. عوامل شكل گيري انقلاب

علل و عوامل بروز يك انقلاب را مي‌توان به دو دسته كلي تقسيم كرد:

الف. علل و عوامل بشري (عادي و طبيعي)

ب. علل و عوامل فوق بشري (غير عادي)

شناخت اين مؤلفه‌ها، ما را در جهت رسيدن به يك نگاه جامع و كامل در مورد «زمينه‌سازي انقلاب‌ها» ياري مي‌رساند.

الف. علل و عوامل بشري

بدون شك انسان علت اساسي انقلاب‌ها و تحولات اجتماعي است و با اختيار و اراده خود، خواهان براندازي نظم موجود غير مطلوب و پديد آوردن نظم مطلوب غير موجود مي‌شود و به اين منظور دست به انقلاب مي‌زند. ساير علت‌هاي اجتماعي و محيطي زمينه را براي فعاليت فراهم كرده و از كانال اراده و اختيار، انسان‌ها غير مستقيم تأثير خود را بر تحولات اجتماعي مي‌گذارند. علل انساني، خود بر دو دسته علل فردي و علل اجتماعي تقسيم مي‌شوند. نقش رهبري در انقلاب، از مهم ترين علل فردي انقلاب است. جامعه نيز، ميدان و بستر اصلي انقلاب است. عدم همخواني و هماهنگي بين اركان جامعه (فرهنگ، اقتصاد و حكومت) منجر به اعتراض شده و در نتيجه زمينه‌سازي دگرگوني مي‌شود.

ب. علل و عوامل فوق بشري

ما علاوه بر پذيرش نقش عوامل انساني معتقديم كه خداوند از طرق ديگري نيز در تغييرات و تحولات اجتماعي، تأثير مي‌گذارد. خداوند با اراده تكويني خود، كل هستي را خلق كرده و بر مدار معيني و با قانونمندي خاصي در بستر زمان، آن را به جلو مي‌برد. انسان هم يكي از مخلوقات او است؛ البته با شرايط و تكاليف ويژه… بر اساس آيات قرآني، خداوند نجات دادن مؤمنان را بر خود فرض مي‌داند و امدادهاي غيبي خود را بر آنان مي‌فرستد: >… إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَي اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ< (آل عمران، 160) و >يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ< (محمد، 9).

3-3. ضرورت يك انقلاب جهاني

نظامات ناقص بشري، اموري را بر انسان تحميل مي‌كند كه در آن، باطل با آشكارترين چهره خود نمودار مي‌شود. همچنين اين نظام با اصل «جانشيني انسان از سوي خدا» و با هدف تشكيل جامعه حق و عدالتي كه اين جامعه را جامعه جانشين الهي مي‌سازد، سازگاري ندارد و نيز، با نظام پرستش و تسبيح گويي جهان هستي براي خدا همخواني ندارد.

از اينجا ضرورت بازگشت اين جامعه به موقعيت طبيعي و به يكپارچگي مورد نظر؛ يعني، به جامعه حق و عدالت و اصول فطري آن نمايان مي‌شود؛ اصولي كه خداوند اين جامعه را بر آن سرشته است و اصولي كه آن را جامعه جانشين الهي و جامعه يكپارچه مورد نظر مي‌سازد. اين يكپارچگي تنها از طريق عوامل فطري امكان پذير نيست؛ بلكه بايد يك انقلاب راديكال در اين جامعه رخ دهد كه مستضفعان بلند همت در آن پيروز گردند؛ يعني، آنان كه با كليت اين اوضاع جديد و منحرف، مخالفت كردند و عليه مستكبران به پا خاستند و فرياد زدند…. پس انقلاب يك عامل اساسي در تغيير و دگرگوني اوضاع است؛ ولي خود اين پديده تأثير گذار و بنيادين، براساس عوامل و عللي شكل مي‌گيرد كه پاره‌اي از آنها، زمينه‌ها و بسترهاي شكل‌گيري انقلاب هستند. پس براي ايجاد يك انقلاب فراگير جهاني، بايد به فكر ايجاد بسترها و عوامل بنيادين و فراگير آنها بود.

3-4. آگاهي بخشي زمينه‌سازي انقلاب جهاني

نكته مهم در زمينه‌سازي انقلاب‌ها آگاهي بخشي عمومي است. از بديهي‌ترين ويژگي‌ها و زمينه‌هاي انقلاب، وجود پيوسته «آگاهي» است. وجود آگاهي به مفهوم ادراك و تحليل آن، پي‌ريزي «حركت‌هاي مداومي» را فراهم مي‌آورد كه به تدريج با مراحلي، انقلاب را به وجود مي‌آورند. «آگاهي» سبب به وجود آمدن قدرت پرسش‌گري و مقايسه مي‌شود. محمدتقي جعفري از «نعمت عظماي چون و چرا» سخن به ميان آورده كه با استفاده از آن مي‌توان انقلاب را بيانگر آگاهي به وضع موجود دانست. البته اين وضعيت، مناسب و مطلوب نيست و بايد تغيير كند؛ اما به دلايلي غير قابل قبول، همچنان پا بر جا مانده است. در چنين وضعي «آگاهي» با «قيام» پيوند مي‌يابد و براي به وجود آوردن تغييرات مورد نظر، چاره‌اي جز برخورد و خيزش باقي نمي‌ماند.

در اين راستا «آموزش انتقادي به عنوان جوهر آگاهي انقلابي»، مورد توجه قرار مي‌گيرد. ريشه آگاهي و افزايش قدرت مقايسه، به همراه آموزش‌هاي انتقادي، قدرت حركت به جلو، اعتماد به نفس و نياز به تغييرات بنيادي را به وجود مي‌آورد (عيوضي، 1387: ص52). اين خودآگاهي جمعي، موتور محرّك انقلاب‌ها و مهم‌ترين بستر شكل گيري يك نظام كامل و جامع است. از اين رو است كه برخي از صاحب نظران معتقدند: تا نوع بشر به حدّ كمال و رشد نرسد و براي پذيرفتن حكومت حق، آماده نگردد، مهدي موعود ظاهر نخواهد شد. البته رشد فكري يك حادثه آني نيست؛ بلكه در طول ايام و به واسطه پيشامدهاي روزگار پيدا مي‌شود و رو به كمال مي‌رود… بايد دانشمندان براي اصلاحات عمومي و سعادت و آسايش انسان‌ها، آن قدر قانون تدوين كنند و تبصره به آنها بزنند و بعد از مدتي آنها را لغو كنند و قوانين تازه تري را به جاي آنها بگذارند تا خسته شوند و جهانيان به نقصان و سستي قوانين بشر و افكار كوتاه قانون‌گذاران پي ببرند و از اصلاحاتي كه به وسيله آن قوانين مي‌خواهد انجام بگيرد، مأيوس شوند و بدين مطلب اعتراف كنند كه يگانه طريق اصلاح بشر، پيروي از پيامبران و اجراي قوانين الهي است. بشر هنوز حاضر نيست در مقابل برنامه‌هاي خدا تسليم شود… (اميني، 1385: ص344 و 345). در واقع بايد آن قدر حكومت‌هاي رنگارنگ در جهان تأسيس شود و مرام‌ها و احزاب فريبنده به وجود آيد و بي‌لياقتي آنها ثابت شود تا بشر از اصلاحات آنها مأيوس گردد و تشنه اصلاحات خدايي شود و براي پذيرفتن حكومت توحيد آماده گردد.

هشام بن سالم از حضرت صادق عليه السلام روايت كرده است كه فرمود: «تا همه اصناف مردم به حكومت نرسند، صاحب الامر قيام نمي‌كند. براي اينكه وقتي حكومتش را تشكيل داد، كسي نگويد: اگر ما هم به حكومت مي‌رسيديم با عدالت رفتار مي‌كرديم» (مجلسي، همان: ج52، ص244). امام باقر عليه السلام نيز فرمود: «دولت ما آخرين دولت‌ها است. هر خانداني كه بتوانند حكومت داشته باشند، قبل از ما به حكومت مي‌رسند تا وقتي كه حكومت ما تأسيس شد و رفتار آنها را ديدند؛ نگويند ما هم اگر به حكومت مي‌رسيديم، مانند آل محمد عمل مي‌كرديم» (همان: ص332).

به هر حال براي شكل‌گيري يك انقلاب واقعي و راستين ـ به خصوص انقلاب مهدوي ـ بايد شناخت‌ها و آگاهي‌هاي زير شكل بگيرد:

1. شناخت و آگاهي از پايه و زيربناي انقلاب مهدوي (پايه بشري و پايه ديني) از سوي مستضعفان و انتخاب پايه ديني (ظلم ستيزي، حق گرايي و…) براي مبارزه عليه مستكبران.

2. آماده‌سازي و تربيت درست حق طلبان و انقلابيون؛ تا آنان با اراده و خواست خود، اين پايه درست (پايه ديني) را بپذيرند و به خاطر آن جهاد كنند و نيز خود را از هر‌گونه احساس بهره كشي، انتقام جويي و عشق به زندگي دنيوي و مادي پاك سازند.

3. آگاهي و شناخت درست از اصولي كه جامعه موعود بر آن استوار است (مثل عدالت، امنيت، كمال‌گرايي و…) ؛ اينها اموري است كه در روند دگرگوني، بايد از آن پيروي كرد… اين مؤمنان و صالحان پس از كسب آمادگي و آگاهي با عنايت الهي، در خدمت انقلاب جهاني مهدوي قرار مي‌گيرند و هم پاي فرشتگان الهي به ياري ايشان مي‌شتابند. امام صادق عليه السلام در توضيح آيه شريفه >اَتي اَمْرُ اللهِ فَلا تستعجلوهِ< مي‌فرمايد: «اين (ظهور)، امر ما و امر خداوند است كه در آن نبايد شتاب ورزيد. سه لشكر به صاحب اين امر ياري مي‌رسانند: فرشتگان و مؤمنان و رعب (ترس). و خروج ايشان همانند خروج رسول خدا صلي الله عليه و آله است و آن عبارت است از فرمايش خداي متعال «همان‌گونه كه پروردگارت تو را به حق از خانه ات خارج ساخت» (همان: ص139). آن حضرت در جاي ديگر مي‌فرمايد: «چون عذاب بني اسرائيل طولاني شد، چهل شبانه روز به درگاه الهي ناله سردادند. آن‌گاه خداوند به موسي و هارون وحي فرمود تا بني اسرائيل را از دست فرعون نجات دهد… پس امام صادق عليه السلام فرمود: اگر شما نيز چنين مي‌كرديد، خداوند براي ما گشايش حاصل مي‌فرمود. اگر چنين نكنيد، اين امر (ظهور) تا منتهاي خود ادامه خواهد يافت» (عياشي، 1380: ج2، ص154).

چهار. زمينه سازي انقلاب جهاني مهدوي

انقلاب جهاني مهدوي، داراي پيش‌زمينه‌ها، عوامل و بسترهاي مختلفي است كه از منظر سياسي و فرهنگي مي‌توانيم آن‌ها را تبيين و بررسي كنيم:

4 ـ 1. عامل انساني انقلاب جهاني

يكي از شرايط و زمينه‌هاي ظهور و انقلاب جهاني امام مهدي عليه السلام وجود شماري كافي از انسان‌هاي حق‌طلب است كه آن پيشوا را در اجراي مطلوب مأموريتش ياري دهند. در واقع مهم‌ترين عامل بشري در ايجاد انقلاب، نيروهاي انقلابي است كه بايد براي شكل‌گيري و آماده‌سازي آن‌ها كوشيد. اين شرط داراي دو بُعد است:

1. تربيت امت اسلام در ساحت فكر و انديشه براي آن‌كه شايستگي فراگيري، فهم و اجراي قوانين جديدي را كه پس از ظهور اعلان مي‌شود، پيدا نمايند.

2. تربيت شماري كافي از افراد مخلص و كامل كه براي پياده نمودن برنامه عدالت محور و كامل الهي، آماده فداكاري باشند.

آن دو امر به تدريج و در دراز مدت تحت شرايطي، پيش از ظهور به وقوع مي‌پيوندد. به عبارت ديگر با تحقق اين دو امر، روز موعود هم با تمام شرايطش پديدار خواهد شد (صدر، همان: ص53 و 54).

عنصر اراده و اختيار، در عصر ظهور حضور كامل دارد و نهضت الهي صالحان، با نصرت و ياري انسان‌هاي مجاهد و ايثارگر تحقق مي‌پذيرد. پس نقش نيروهاي مردمي در تحقق يافتن حكومت امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف، بايد هميشه مورد توجه باشد تا آمادگي‌هاي لازم را فراهم آورد.

از آنجا كه در انقلاب، خواست تغييرات بنيادي مطرح است؛ به ناچار پيش از آن، تحولاتي آغاز شده و پيروي از انقلاب، نقطه عطفي محسوب مي‌گردد كه هم زمان افراد جامعه و كليت نظام اجتماعي را در بر مي‌گيرد و متحوّل مي‌سازد. از اين رو حضور مردمي بر اساس عمق تحول، در سطوح مختلف خرد، مياني و كلان جامعه، متفاوت و متغير است. انقلاب جهاني مهدوي نيز، در راستاي اين تحوّلات و مقدمات شكل گرفته و با ياري و نصرت مؤمنان و صالحان تقويت و تأييد مي‌شود؛ چنان‌كه شيخ طوسي مي‌گويد:

اجمالاً مي‌توان گفت كه بر خداي متعال واجب است كه امام عليه السلام را تقويت كند تا آن حد كه قدرت بر قيام و بسط يد كافي براي انجام آن پيدا كند. اين تقويت الهي هم از طريق فرشتگان امكان پذير است و هم توسط بشر. و ما از آنجا كه خداوند به وسيله فرشتگان اين كار را نكرده، مي‌فهميم كه علت، مفسده داشتن آن بوده است. بنابراين بايد تقويت امام توسط بشر انجام شود (طوسي، 1411: ص92).

شيخ مفيد نيز مي‌گويد:

اگر شيعيان در يك زمان به تعداد اهل بدر جمع شوند، در اين صورت تقيه بر امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف جايز نيست و ظهور بر ايشان واجب است. اما در اين زمان چنين جماعتي نيستند؛ زيرا صفات و شروط مذكور را ندارند. آن جماعت بايد شجاع و صبور باشند و با خلوص نيّت در جهاد شركت كنند، كساني باشند كه آخرت را بر دنيا برگزينند و باطنشان از عيوب پاك باشد و… اگر خداوند متعال از چنين افرادي با صفات مذكور سراغ داشت، حتماً‌امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف را ظاهر مي‌كرد و امام از بين شيعيانشان، لحظه‌اي غايب نمي‌شد، لكن شيعيان داراي چنين صفاتي نيستند؛ پس غيبت بر امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف جايز است (شيخ مفيد، بي‌تا: ص12).

4 ـ2. عامل فرهنگي و ديني انقلاب جهاني

خداوند در آيات مختلفي از قرآن كريم، وعده داده است كه مؤمنان را وارثان زمين گرداند و اين وعده از جلوه‌هاي آشكار پيروزي حق بر باطل است. بشارت و وعده‌اي كه خداوند در مورد تشكيل حكومت جهاني عدل در آينده داده است مشروط به وجود و حضور اثرگذار مومنان و صالحان است؛ يعني فرهنگ ايمان و عمل صالح در جامعه حاكم باشد و عده‌اي در اين مسير قرار گيرند، تا وعده الهي محقق شود. بر اين اساس اهل ايمان و كساني كه داراي عمل صالح و پاكيزه هستند، جانشين گذشتگان خواهند شد. در نهايت زمين از لوث شرك و گناه پاك مي‌شود و جامعه‌اي اصلح كه خداي را بندگي كنند و به وي شرك نورزند، در آن زندگي خواهند كرد و زمين در اختيارشان قرار خواهد گرفت و دينشان در زمين متمكن خواهد شد و امنيت را جايگزين ترسي كه داشتند مي‌كند. امنيتي كه ديگر از منافقان و كيد آنان و از كفار و ناخوشاينديشان بيمي نداشته باشند، خداي را آزاد عبادت كنند و چيزي را شريك او قرار ندهند (طباطبايي، همان: ج28، ص185 و 186).

يكي از سنت‌هاي الهي «سنت حاكميت صالحان» است؛ به اين معنا كه اگر جامعه‌اي در خط ايمان، عمل صالح و پاكي قدم گذاشت، خداوند صالحان و پاكان امت را بر آنها حاكم مي‌سازد تا ضمن رسيدگي به مسائل دنيوي و اجتماعي، زمينه‌اي براي رشد معنوي و انساني آنها فراهم شود. پس زماني عامل انساني و مردمي مي‌تواند مؤثر و فراگير باشد كه فرهنگ ايمان و عمل صالح و خداگرايي، آن‌را در مسير درست خود قرار دهد. اين سنت يكي از الطاف الهي بر انسان‌هايي است كه ايمان توأم با تقوا در وجودشان عجين شده باشد و در مسير رضاي حق، گام بردارند؛ چنان‌كه قرآن مي‌فرمايد: «خدا به كساني از شما بندگان كه ايمان آورد و نيكوكار گردد، وعده فرموده كه در زمين خلافت دهد و به جاي كساني كه پيش از آنان بودند، اقتدار بخشد و علاوه بر خلافت، دين پسنديده آنان را بر همه اديان تمكن و تسلط دهد و به همه مؤمنان پس از خوف از دشمنان، ايمني كامل دهد كه مرا به يگانگي بي هيچ شائبه شرك، پرستش كنند و بعد از آن، هر كس كه كافر شود، به حقيقت همان فاسقان هستند» (نور، 55). همچنين مي‌فرمايد: «ما بعد از تورات در زبور داود نوشتيم كه بندگان نيكوكار من ملك زمين را وارث و متصرف خواهند شد» (انبياء، 105).

طبق اين آيات حاكميت و وراثت زمين از آن مؤمنان صالح و شايسته است و اگر در طول تاريخ، بعضي از زمان‌ها در جامعه اسلامي، حاكميت از آن صالحان نبوده است، نقص از خود آنان بوده است؛ وگرنه وعده حق، حتمي است و تا تمام شرايط جمع نشود، سنت الهي جاري نمي‌گردد. البته اين آيات، به روشني فرجام و سرنوشت تاريخ بشري را پيروزي ايمان و عمل صالح مي‌داند و مؤمنان را به آينده نيك اميدوار مي‌سازد.

قرآن در جاي ديگر مي‌فرمايد: «زمين از آن خداست؛ و آن را به هر كس از بندگانش كه بخواهد، واگذار مي‌كند و سرانجام (نيك) براي پرهيزكاران است» (اعراف، 128) و…. بر اساس اين آيات، خداوند به دو گروه وعده حاكميت و استخلاف بر روي زمين را مي‌دهد:

1. مؤمنان

2. صالحان

در واقع، شرط و زمينه رسيدن به حكومت جهاني و تحقق آرمان شهر مهدوي، «آگاهي رشد و خيزش جهاني اهل ايمان و عمل صالح» است. اينان هستند كه با قيام و نهضت خود و آگاهي و توانايي، مي‌توانند مشمول عنايات و وعده‌هاي الهي گردند و شايستگي تشكيل حكومت جهاني را به رهبري آخرين حجت حق به دست آورند. و اين نياز به فرهنگ‌سازي و دين‌گرايي دارد. در نتيجه اينان هم وظيفه زمينه‌سازي و آماده‌سازي جهان را بر عهده دارند، هم آگاهي بخشي عمومي و سامان بخشيدن به اعتراضات جهاني عليه ظلم و بي عدالتي و فساد؛ يعني، مقدمات انقلاب جهاني مهدوي را بايد فراهم سازند.

4 ـ3. عامل نظامي و امنيتي انقلاب جهاني مهدوي

آماده‌سازي دنيا براي انقلاب امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف وظيفه‌اي گسترده، سترگ و پيچيده بوده و براي رويارويي با ستمگران و طاغوت‌هاي مستكبر و سردمداران كفر، بايسته است. ستمگران، يك جبهه سياسي وسيع را ـ به رغم تمامي اختلاف‌هايي كه در ميانشان حاكم است ـ تشكيل مي‌دهند! اين جبهه اهرم‌هاي قدرت زيادي در اختيار دارد؛ همچون: ثروت، اقتدار سياسي، نظامي و تبليغاتي، ارتباطات (گسترده) و تشكيلات (پيچيده)، و از اين وسايل براي در هم كوبيدن بيداري حق طلبان و نابودي آن بهره مي‌برند. از اين رو بايد عامل انساني و فرهنگي، با عامل نظامي تقويت و پشتيباني شود و گروهي كه عهده‌دار آماده‌سازي جهان براي ظهور امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف بوده؛ به ناچار در رويارويي با اين نيروها، بايد از همان تشكيلات جبهه استكبار جهاني برخوردار باشند و حتي با تربيت ايماني و جهادي و آگاهي سياسي از دشمن پيشي گيرند.

آماده‌سازي براي قيام امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف ـ كه زمينه سازان تدارك مي‌بينند ـ داراي دو جنبه خواهد بود:

1. رشد ايماني، جهادي و آگاهي سياسي (اين همان چيزي است كه جبهه مقابل فاقد آن است).

2. (ايجاد) تشكيلات سياسي، نظامي، اقتصادي، اداري و اطلاعاتي كه به ناچار در مانند چنين نبردي بايد موجود باشد (آصفي، 1385: ص41).

بي‌گمان گروه مبارز و حقّ طلبي كه جهان را براي ظهور امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف مهيا مي‌سازند؛ بايد تشكيلات منسجم و امكانات نظامي را فراهم كنند و خود را براي روز موعود آماده سازند. اينان زمينه سازان انقلاب جهاني مهدوي و پرچم داران نهضت حق و عدالت‌اند. اينان هستند كه زمينه‌ها و بسترهاي نظامي و امنيتي شكل‌گيري حكومت جهاني را با يك تشكيلات منسجم و قوي فراهم مي‌سازند و به بسيج توده‌هاي عمومي مي‌پردازند.

از پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله نقل شده است: «مرداني از شرق قيام مي‌كنند و زمينه را براي حكومت مهدي فراهم مي‌سازند» (اربلي، 1381: ج1، ص477). از اميرمؤمنان علي عليه السلام نيز نقل شده است: «پرچمي از خراسان (ايران)، بيرون مي‌آيد. (حاملان اين پرچم) اصحاب سفياني را شكست مي‌دهند تا اينكه به بيت المقدس مي‌رسد و زمينه حكومت مهدي را فراهم مي‌سازند» (ابن حماد، 1424: ص72). كلمه «ناس» و «يوطئون» و «رايه» نشان دهنده اين است كه خيزش‌هاي صورت گرفته بي‌حساب و كتاب نيست؛ بلكه نظام‌مند و يكپارچه بوده و از يك تشكيلات قوي و آمادگي نظامي و عملياتي برخوردار است.

در احاديث ائمه طاهرين عليه السلام، به صراحت ذكر شده است كه مهدي عليه السلام، به هنگام ظهور از مردم كمك و ياري مي‌طلبد و اين بدان سبب است كه هم مردمان را به راه سعادت و حق ببرد و به فيض فداكاري در راه استوار ساختن حق و عدالت نائل بسازد و هم حركت انساني و قيام جهاني خويش را تا جايي كه ممكن است، با دست خود مردم به ثمر برساند. در حديثي آمده است:

«مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف از مردم ياري مي‌طلبد. يكي از ياران خود را مي‌خواهد، به او مي‌فرمايد: به نزد مردم مكه برو و بگو:‌‌اي مكّيان! من فرستاده مهدي ام. مهدي مي‌گويد: ما خاندان رحمتيم، ما مركز رسالت و خلافتيم. ما ذريه محمد و سُلاله پيامبرانيم. مردمان به ما ستم كردند و بر ما جفا روا داشتند و از هنگام درگذشت پيامبر ـ تا امروز ـ حق ما را از ما به ناروا ستاند. اكنون من از شما ياري مي‌طلبم، به ياري من بشتابيد…» (مجلسي، همان: ج52، ص307).

و نيز: «اي مردمان! ما از خدا ياري مي‌طلبيم و از هر كس از مردم كه دعوت ما را بپذيرد و در صف ياران ما در آيد (يا ايها الناس! انا نستَنْصرُ الله و مَنْ اجابَنا من النّاس)» (همان: ص238).

بشير نبّال مي‌گويد: به امام باقر عليه السلام عرض كردم: «مي‌گويند: همانا مهدي وقتي ظهور كند، كارها برايش خود به خود انجام مي‌شود و به اندازه خون حجامت نيز خون نمي‌ريزد». امام عليه السلام در پاسخ فرمود:

نه چنين نيست: قسم به آن‌كه جانم درآيد قدرت او است: اگر قرار بود (كارها) براي كسي خود به خود انجام شود، قطعاً براي رسول خدا صلي الله عليه و آله انجام مي‌شد؛ آن زماني كه دندان حضرتش خون آلود گشت و صورت ايشان شكافته شد. نه چنين نيست، قسم به آن‌كه جانم در دست او است! (كارها براي امام زمان انجام نمي‌شود) تا اينكه ما و شما عرق را همراه با لخته‌هاي خون (از پيشاني خود) پاك كنيم ـ سپس حضرت دست به پيشاني خود كشيدند (نعماني، 1397: 25، 2).

هم‌چنين ابوخالد كابلي از امام باقر عليه السلام روايت كرده كه فرمود:

گويي مي‌نگرم مردمي را كه از مشرق (خراسان) در طلب حق قيام مي‌كنند و به آنها پاسخي داده نمي‌شود. پس از مدتي باز قيام مي‌كنند و به آنان پاسخي داده نمي‌شود. چون وضع را چنين مي‌بينند، به پيكار و مبارزه خونين بر مي‌خيزند. در اين باره آنچه را مي‌خواهند به آنان مي‌دهند؛ اما نمي‌پذيرند و دست به شورش مي‌زنند. اينان حكومتي را كه به دست مي‌آورند، تسليم مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف مي‌كنند. كشتگان اين قيام همه شهيد محسوب مي‌شوند. اگر من آن زمان را درك كنم، خود را براي خدمت مهدي نگاه مي‌دارم (و آماده مي‌كنم)». اينان قيام‌كنندگان از مشرق و بخصوص ايران خواهند بود كه خود را براي ياري انقلاب مهدوي آماده مي‌سازند (مجلسي، همان: ج52، ص243).

4 ـ 4. عامل سياسي انقلاب جهاني مهدوي

يكي از انگاره‌هايي كه، به جد و پيوسته درباره انقلاب جهاني امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف مطرح است، زمينه‌سازي و مقدمه‌چيني سياسي براي آن است. در اين راستا امام خميني رحمه الله يك ايده و نظريه كاملي ارائه داده‌اند كه در يك عبارت مي‌توان آن را چنين بيان كرد: «با تمام امكانات پيش به سوي انقلاب مهدوي». بر اساس اين رويكرد، منتظران و شيعيان واقعي امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف، نقش و مسئوليت مهم سياسي ـ اجتماعي در ظهور و شكل‌گيري حكومت جهان گستر مهدوي دارند و به همين جهت بايد با تمام توان و امكانات در بسترسازي و مقدمه چيني آن بكوشند.

زمينه‌سازي؛ آماده كردن خود و جامعه و فراهم ساختن لوازم، عوامل و شرايط يك خيزش عمومي و جهاني و حركت به سمت تشكيل جامعه فاضله اسلامي به رهبري مصلح كل و منجي موعود حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف است كه مستلزم كار سياسي قوي و فراگير است و انقلاب اسلامي ايران، مي‌تواند طليعة مباركي براي اين امر باشد.

امام خميني رحمه الله مي‌فرمود: «انقلاب مردم ايران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهاني اسلام، به پرچمداري حضرت حجت ـ ارواحنا فداه ـ است كه خداوند بر همه مسلمانان و جهانيان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد» (امام خميني، بي‌تا: ج21، ص327). و «اميدوارم كه اين انقلاب، يك انقلاب جهاني بشود و مقدمه براي ظهور بقية الله ـ ارواحنا له الفداء ـ باشد» (همان: ج16، ص131).

احاديث فراواني، چون روايت امام علي عليه السلام (ثم تخرج راية من خراسان يهزمون اصحاب السفياني حتي ينزل بيت المقدس توطّيء للمهدي سلطانه) (كوراني، 1379: ص232)، به روشني وظيفه زمينه سازان را براي شكل‌گيري حكومت جهاني حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف بيان مي‌كند و معناي صحيح انتظار را آشكار مي‌سازد. امام خميني در اين‌باره مي‌گويد: «ما همه انتظار فرج داريم… انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما بايد كوشش كنيم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پيدا كند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهيه بشود» (همان: ص255).

راه‌كارها و شرايط و زمينه‌سازي سياسي براي شكل‌گيري حكومت جهاني عبارت است از:

الف. ايجاد تحول جهاني

يكي از بستر‌هاي مناسب براي رسيدن به جامعة موعود، ايجاد دگرگوني‌ها و تحوّلات فكري، اعتقادي وايماني در همه مردم جهان است. در اين رابطه امام خميني مي‌فرمايد:

اميد است وعده الهي «اراده منت بر مستضعفان»، به زودي تحقق يابد و دست قدرتمند حق تعالي هرچه سريع‌تر از آستين ملت‌هاي مظلوم بيرون آيد و تحول الهي‌اي كه در ملت ايران به وجود آمده است، در همه ملل و نحل، به خواست خداوند تعالي تحقق يابد كه دست ستمكاران از جنايت نسبت به مستضعفان جهان كوتاه شود و مظلومان به حقوق از دست رفته خود دست يابند (امام خميني، همان: ج17، ص318).

اين تحول و دگرگوني جهاني، جرقه و بارقه‌اي الهي است كه از انقلاب اسلامي ايران ناشي شده است: «اميد است كه اين انقلاب، جرقه و بارقه‌اي الهي باشد كه انفجاري عظيم در توده‌هاي زير ستم ايجاد نمايد و به طلوع فجر انقلاب مبارك حضرت بقية الله ـ ارواحنا لمقدمه الفداء ـ منتهي شود» (همان: ج15، ص62).

ب. تشكيل دولت اسلامي با جمهوري‌هاي آزاد و مستقل

طرح تشكيل دولت اسلامي با حضور همه كشورهاي مسلمان، امري مهم و تأثيرگذار است؛ چنان‌كه امام خميني قدس سره مي‌فرمايد:

شما‌اي مستضعفان جهان و‌اي كشورهاي اسلامي و مسلمانان جهان! به پا خيزيد و حق را با چنگ و دندان بگيريد و از هياهوي تبليغاتي ابرقدرت‌ها و عمّال سر سپرده آنان نترسيد و حكّام جنايتكار را ـ كه دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزيز تسليم مي‌كنند ـ از كشور خود برانيد و خود و طبقات خدمت‌گزار متعهد، زمام امور را به دست گيريد و همه در زير پرچم پر افتخار اسلام مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخيزيد و به سوي يك دولت اسلامي با جمهوري‌هاي آزاد و مستقل به پيش برويد كه با تحقق آن، همة مستكبران جهان را به جاي خود خواهيد نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهيد رساند، به اميد آن روز كه خداوند تعالي وعده فرموده است» (همان: ج21، ص448).

بر اساس اين مدل و الگو، تلاش جهت جمع بين دولت‌هاي اسلامي و دولت بزرگ اسلامي، زمينه‌اي براي رسيدن به حاكميت مستضعفان و صالحان بر روي زمين است. دولت بزرگ اسلامي ـ كه نماينده اقتداري واحد است ـ در جهان اسلام تشكيل مي‌شود و جمهوري‌هاي آزاد و مستقل، زير پرچم اسلام و اقتداري واحد شكل مي‌گيرند. اين رويكرد منجر به تحقق وعده الهي مبني بر وراثت صالحان و مستضعفان مي‌شود.

3. حفظ و تداوم انقلاب اسلامي ايران

يكي از ابعاد مهم زمينه‌سازي براي تشكيل حكومت جهاني مهدوي، محافظت از انقلاب اسلامي و دستاوردهاي آن و تلاش در جهت تداوم آن تا عصر ظهور است. امام خميني قدس سره در اين‌باره مي‌گويد:

من با تأييد خداوند متعال و تمسك به مكتب پر افتخار قرآن، به شما فرزندان عزيز اسلام، مژده پيروزي نهايي مي‌دهم؛ به شرط اينكه نهضت بزرگ اسلامي و ملي ادامه يابد و پيوند بين شما جوانان برومند اسلام، ناگسستني باشد؛ و به شرط آگاهي از حيله‌هاي استعمارگران راست و چپ و جنود ابليسي آنان… (همان: ج2، ص112).

من اميدوارم كه اين كشور با همين قدرت كه تا اينجا آمده است و با همين تعهد و با همين بيداري كه از اول قيام كرده است و تا اينجا رسانده است، باقي باشد. اين نهضت و اين انقلاب و قيام تا صاحب اصلي ـ ان شاء الله ـ بيايد و ما، شما و ملت ما، امانت را به او تسليم كنيم (همان: ج15، ص230).

4. خيزش و يكپارچگي مسلمانان و مستضعفان

وحدت، يكپارچگي و خيزش جوامع اسلامي و ملّت‌هاي مستضعف مي‌تواند، يكي از زمينه‌ها و مقدمات مناسبي براي شكل‌گيري انقلاب جهاني باشد.

استراتژي «وحدت امت اسلامي» و «نزديكي جوامع ستمديده و مستضعف» از ايده‌هاي بنيادين امام خميني است كه هم باعث تقويت و توانمند شدن آنان مي‌گردد و هم زمينه ساز و مقدمه‌اي براي انقلاب جهاني امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف (همان: ج18، ص462). بدون اتحاد و يكپارچگي حق طلبان، خدا باوران و بي بهرگان از قدرت (مستضعفان)، حركت به سمت جامعه موعود الهي، به كندي پيش خواهد رفت و دست قدرتمندان و مستكبران براي استضعاف و بهره كشي از ديگران بازتر خواهد بود.

5. صدور انقلاب اسلامي

تبيين، ترويج و تبليغ ارزش‌هاي برآمده از انقلاب اسلامي ايران و در واقع صدور آن به همه جاي عالم تنها به منزله تثبيت و طرح ارزش‌هاي انقلابي نيست؛ بلكه ايجاد زمينه و بستري مناسب و جهاني براي شكل‌گيري انقلاب مهدوي است. امام خميني قدس سره در اين‌باره مي‌گويد:

«اميد است كه اين انقلاب، جرقه و بارقه الهي باشد كه انفجاري عظيم در توده‌هاي زير ستم ايجاد نمايد و به طلوع فجر انقلاب مبارك حضرت بقيةالله ـ ارواحنا لمقدمه الفداء ـ منتهي شود» (همان: ج15، ص62).

… ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در كشورهاي اسلامي مي‌شكنيم و با صدور انقلابمان ـ كه در حقيقت صدور اسلام راستين و بيان احكام محمدي است ـ به سيطره و سلطه و ظلم جهانخواران خاتمه مي‌دهيم و به ياري خدا راه را براي ظهور منجي، مصلح كل و امامت مطلق حق، امام زمان ـ ارواحنا فداه ـ هموار مي‌كنيم… خداوندا!… انقلاب اسلامي ما را به انقلاب مصلح كلّ متصل فرما (همان: ج20، ص345-347).

6. بالا بردن قدرت اسلام

يكي ديگر از زمينه‌هاي تشكيل حكومت جهاني حضرت مهدي عليه السلام بالا بردن قدرت اسلام و تلاش در جهت تحقق آموزه‌هاي متعالي آن در سراسر زمين و تثبيت حاكميت اسلام است. اسلام بايد گسترش يابد و زيبايي‌هاي آن بر همگان آشكار گردد تا مقدمه‌اي شود براي پذيرش عمومي و جهاني انقلاب و حكومت مهدوي. از نظر امام خميني ره: «انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما بايد كوشش كنيم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پيدا بكند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهيه بشود» (همان: ج8، ص374).

7. جهاد و ايثارگري

رسيدن به جامعة آرماني و موعود، نياز به كوشش، جهاد و مبارزه فرهنگي، سياسي، نظامي و… دارد و همه آن‌ها بايد از سوي باورداران به منجي موعود و زمينه‌سازان انقلاب جهاني صورت گيرد: «اگر توقع داريد كه در يك شب همه امور بر طبق اسلام و احكام خداوند تعالي متحول شود، يك اشتباه است و در تمام طول تاريخ بشر، چنين معجزه‌اي روي نداده است و نخواهد داد و آن روزي كه ـ ان شاء الله تعالي ـ مصلح كل ظهور نمايد، گمان نكنيد كه يك معجزه شود و يك روزه عالم اصلاح شود؛ بلكه با كوشش‌ها و فداركاري‌ها، ستمكاران سركوب و منزوي مي‌شوند…» (همان: ج21، ص447).

در اين راستا امام خميني قدس سره امت مسلمان ايران را به جهت جهاد، ايثارگري و فداكاريشان، زمينه سازان ظهور معرفي مي‌كند: «سلام بر امت بزرگ ايران كه با فداكاري و ايثار و شهادت، راه ظهورش را هموار مي‌كنند…» (همان: ص325).

8. قيام مستضعفان و بي بهرگان از قدرت

يكي از زمينه‌هاي مهم تشكيل حكومت جهاني مهدوي، قيام و خيزش عمومي مستضعفان، مظلومان و ستمديدگان است كه امام خميني با فريادي رسا، آنان را به اين امر دعوت مي‌فرمود: «اي مستضعفان جهان! برخيزيد و هم پيمان شويد و ستمگران را از صحنه برانيد كه زمين از خداست و وارث آن مستضعفانند» (همان: ج11، ص376).

9. تشكيل حزب فراگير مستضعفان

براي انسجام در صفوف نهضت‌هاي رهايي‌بخش جهاني و مقابله با استكبار و بيدادگري، بايد حزب فراگير مستضعفان و صالحان شكل بگيرد تا همه نيروها يد واحده‌اي شده و در برابر دشمنان قرار بگيرند. از نظر امام خميني قدس سره:

«من اميدوارم كه يك حزب به اسم «حزب مستضعفين» در تمام دنيا به وجود بيايد و همه مستضعفين با هم در اين حزب شركت كنند و مشكلاتي كه سر راه مستضعفين است، از ميان بردارند و قيام در مقابل مستكبرين و چپاولگران شرق و غرب كنند و ديگر اجازه ندهند كه مستكبرين بر مستضعفين عالم ظلم كنند و نداي اسلام را و وعده اسلام را ـ كه حكومت مستضعفين بر مستكبرين است و وراثت ارض براي مستضعفين است ـ محقق كنند. تاكنون مستضعفين متفرق بودند و با تفرقه كاري انجام نمي‌گيرد. اكنون كه نمونه‌اي از پيوند مستضعفين در بلاد مسلمين تحقق پيدا كرد، اين نمونه بايد به يك سطح وسيع تري، در تمام قشرهاي انسان‌هاي تاريخ، تحقق پيدا كند به اسم «حزب مستضعفين» كه همان «حزب الله» است و موافق اراده خداي تبارك و تعالي است كه مستضعفين وارث ارض بايد بشوند…» (همان: ج9، ص280 و 281).

نتيجه

رسيدن به «جامعه موعود الهي» و شكل‌گيري انقلاب جهاني مهدوي، مبتني بر يك سري عوامل، شرايط و زمينه‌ها است كه بايد آن‌ها را هم در جامعه جست و جو كرد، هم در درون افراد. بر اين اساس هم نياز به آگاهي‌بخشي و آماده‌سازي دروني افراد است و هم فراهم‌سازي مقدمات و امكانات و اسباب ظاهري و مادي و هم شكل‌گيري اراده‌ها و تلاش‌هاي بيروني افراد:

تغييرات دروني > مقدمات و اسباب ظاهري > تلاش ها و اراده هاي بشري > انقلاب جهاني

البته اين نظام اثرگذار، تحت برنامه كلي و مشيّت قاهر الهي و يك جامعة مطلوب نهايي قرار دارد.

اراده الهي > رهبري تغييرات > آماده سازي انسان­ها > حرکت جمعي > انقلاب جهاني مهدوي

اگر «زمينه‌ها و مقدّمات» ياد شده را از منظر سياسي ـ اجتماعي، مورد بازكاوي قرار دهيم، به پديدة بنيادين و فراگيري برمي‌خوريم كه تحت عنوان «انقلاب» مطرح است؛ يعني، يكي از شكل‌هاي مهم تغييرات و دگرگوني‌هاي سياسي ـ اجتماعي، «انقلاب» است و بر اساس «تئوري‌هاي مربوطه»، لازمه شكل‌گيري هر انقلابي، يك سري عوامل، مقدمات و زمينه‌ها است كه عموماً به دست انقلابيون صورت مي‌گيرد. انقلاب جهاني مهدوي نيز يك قيام و خيزش فراگير و عمومي است كه مي‌تواند در برگيرنده بسياري از افراد، گروه‌ها و نهادها باشد؛ يعني همه اين‌ها در شكل‌گيري و موفّقيت انقلاب تلاش بكنند و همة امكانات، ابزار و اسباب را در خدمت آن قرار دهند. در واقع وقتي از شرايط و مقدمات انقلاب جهاني مهدوي صحبت مي‌كنيم، از چندين مؤلفه بحث مي‌كنيم (رهبري، برنامه جامع، گروه‌هاي انقلابي و مردم).

«انقلاب جهاني امام مهدي»، بر اساس يك سري عوامل و مقدماتي شكل مي‌گيرد كه بخشي از آن تحت مشيت و ارادة قاهر الهي و براساس رويكردهاي غيبي و امدادهاي فوق بشري صورت بگيرد و بخشي از آن نيز مربوط به جامعة بشري و نقش مؤثر و فعال انسان‌ها ـ به خصوص گروه‌هاي حق طلب ـ است. اميد آنكه بتوانيم به وظايف و مسؤوليت‌هاي خود در رابطه با زمينه سازي اين انقلاب شكوهمند عامل باشيم.

منابع:

1. آصفي، مهدي، انتظار پويا، قم، مركز تخصصي مهدويت، 1385ش.

2. ابن حماد، نعيم، الملاحم و الفتن، بيروت، دارالفكر، 1424ق.

3. ابن فارس، احمد، مقاييس اللغه و مصباح اللغة، قم، مكتبة الاعلام الاسلامي، 1404ق.

4. اربلي، علي بن الحسين، كشف الغمه، تبريز، مكتبة بني هاشمي، 1381ش.

5. اميني، ابراهيم، دادگستر جهان، قم، شفق، 1385ش.

6. بحراني، هاشم، البرهان، قم، مؤسسه بعثت، 1417ق.

7. جمعي از نويسندگان، فصلنامه انتظارموعود، قم، مركز تخصصي مهدويت، ش7.

8. چالمرز جانسون، تحول انقلابي (بررسي نظري پديده انقلاب)، ترجمه حميد الياسي، تهران، اميركبير، 1363ش.

9. حكيم، محمد باقر، جامعه انساني از ديدگاه قرآن كريم، مشهد، بنياد پژوهش‌هاي اسلامي، 1387ش.

10. شيخ طوسي، محمد بن الحسن، كتاب الغيبه، قم، معارف اسلامي، 1411ق.

11. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الرساله الثالثه في الغيبه، بي‌جا،بي‌تا.

12. صدر، سيد محمد، تاريخ پس از ظهور، تهران، موعود عصر، 1384ش.

13. صدر، محمد باقر، المدرسه القرآنيه، همايش امام صدر، بي‌تا، بي‌جا.

14. صدر، محمد باقر، رهبري بر فراز قرون، تهران، موعود، 1386ش.

15. صدر، محمد، تاريخ غيبت كبري، تهران، موعود عصر، 1384ش.

16. طباطبايي، محمد حسين، الميزان، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1386ش.

17. طبرسي، احمد بن علي، مجمع البيان، تهران، رابطة الثقافة و العلاقات الاسلامية، 1417ق.

18. عياشي، محمد بن مسعود، تفسير عياشي، تهران، چاپخانه علميه، 1380ش.

19. عيوضي، محمد رحيم، انقلاب اسلامي و زمينه‌ها و ريشه‌هاي آن، تهران، نشر معارف، 1387ش.

20. فراتي، عبدالوهاب، رهيافت‌هاي نظري بر انقلاب اسلامي، قم، نشر معارف، 1377ش.

21. قزويني، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، بيروت، دارالفكر، بي‌تا.

22. كارگر، رحيم، مهدويت (پس از ظهور)، قم، نشر معارف، 1387ش.

23. كارگر،رحيم، فروغ حق (مصاف حق و باطل از نهضت حسيني تا انقلاب مهدوي)، قم، مركز تخصصي مهدويت، 1387ش.

24. كوراني، علي، عصر ظهور، تهران، شركت چاپ و نشر بين‌الملل، 1379ش.

25. مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، بيروت، مؤسسه الوفاء، 1404ق.

26. محمدي، منوچهر، انقلاب اسلامي، زمينه‌ها و پيامدها، قم، نشر معارف، 1380ش.

27. موسوي خميني، روح‌الله، صحيفه نور، تهران، دفتر حفظ و نشر آثار امام، بي‌تا.

28. نعماني، محمد بن ابراهيم، الغيبة، تهران، صدوق، 1397ق.